

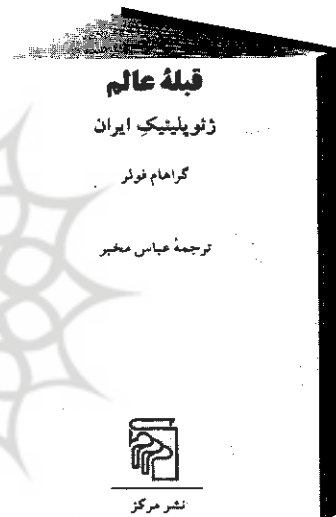
قبله عالم ژئوپلیتیک ایران

● ابراهیم عباسی

کتاب حاضر دارای پیشگفتار، مقدمه، پانزده فصل و یک نتیجه‌گیری است که در ۲۸۰ صفحه توسط نشر مرکز با ترجمه آقای عباس مخبر منتشر شده است. کانون توجه این کتاب مناسبات ژئوپلیتیک ایران با همسایگانش است که به انبوهی از اطلاعات و داده‌های گوناگون تاریخی در یک چارچوب تحلیلی و تفسیری خاص، نظم و وحدت می‌یابد. در این بررسی تلاش بر این است که فرضیه اصلی را مورد بحث قرار دهیم و بدون ورود به لایه‌های پیچ در پیچ کتاب به بررسی این مسأله بپردازیم که نویسنده استدلال خود را در مورد سیاست خارجی ایران به ویژه در برخورد با همسایگانش چگونه دنبال کرده است.

استدلال اصلی نویسنده این است که نگرش یک کشور به کشور دیگر تأثیر درخور توجهی بر تکوین عینی سیاست خارجی دارد. به همین خاطر نویسنده به اسطوره، سنت و پیشداوری و تصویر ذهنی به عنوان یک واقعیت تاریخی می‌نگرد که بر نوع سیاست داخلی و خارجی تأثیر مستقیم بر جای می‌گذارد و به مطالعات سنتی سیاست خارجی به خاطر عدم توجه به این نگرش‌ها که زوایای پنهان سیاست خارجی‌اند نقدهایی اساسی وارد می‌کند. نویسنده کتاب در چارچوب تئوریک خود بر فرهنگ سیاسی یک کشور تأکید زیادی دارد و سعی می‌کند آن را تعیین‌کننده رفتار خارجی یک کشور به حساب آورد. وی این نگرش را در مفهوم ژئوپلیتیک بازمی‌نمایاند.

در کتاب حاضر به مفهوم ژئوپلیتیک بیشتر در بعد فرهنگی نگریسته شده و نویسنده سعی دارد تفسیری موسع از این مفهوم ارائه کند. بنابراین نویسنده به فراسوی مفهوم کلاسیک ژئوپلیتیک گذر می‌کند و به جای تأکید صرف بر عوامل جغرافیایی، طبیعی و فیزیکی، بر عناصر فرهنگی، تاریخی و روان‌شناختی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی یک کشور و نقش آن‌ها در تعیین رفتار خارجی اهمیت می‌دهد. وی ژئوپلیتیک را به این مفهوم گسترده، تعیین‌کننده شخصیت و منش کلی یک ملت می‌داند که براساس آن می‌توان رفتار خارجی یک دولت را تا حدودی پیش‌بینی کرد و دیدگاه‌های آن کشور را در مورد جهان و نقش خود را در آن مشخص کرد. نویسنده



- قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران
- تألیف: گراهام فولر
- ترجمه: عباس مخبر
- ناشر: مرکز

کتاب قبله عالم ژئوپلیتیک ایران (The Center of Univ-ers' The Geopolitics of Iran) توسط گراهام فولر در اواخر سال ۱۹۹۰ نوشته شده است. گراهام فولر مدیرکل برنامه ریزی و عضو شورای اطلاعات ملی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بود. وی در اواخر سال ۱۹۸۷ بازنشسته شد و به انجام کارهای پژوهشی در مؤسسه رند مبادرت ورزید. او قریب بیست سال به عنوان مأمور سرویس خارجی در خارج از کشور - عمدتاً در خاورمیانه - مشغول به کار بوده است.

در واقع هدف این کتاب از نظر آقای فولر، استمرار بررسی گذشته ایران به منظور دستیابی به پاسخ‌هایی در مورد رفتار آینده این کشور، رشته‌ها، علایق، استمرار تعارضات و پاره‌ای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی است که احتمالاً بر سیاست خارجی ایران در دهه‌های آینده تأثیری نیرومند بر جای خواهد گذاشت

می‌توانیم درباره ایران، مردم، ژئوپلیتیک، تاریخ و تجربه‌های این کشور آرایه دهیم که درک ما را از آن تسهیل کند و در برخورد با این کشور شگفت‌زده نشویم؟

در ابتدای فصل ضمن این که اصولی کلی از فرهنگ ایرانی آرایه می‌گردد نویسنده، فرهنگ آمریکایی را نیز که به همه چیز کمی می‌نگرد و ناتوان از درک فرهنگ‌های متفاوت است و در نظریات علمی «بی‌بو و بی‌خاصیت» غوطه‌ورند نقد می‌کند و معتقد است آمریکایی‌ها، ایران را به عنوان یک فرهنگ ملی احتمالاً بسیار کمتر از اغلب کشورهای دیگر که با آن‌ها دچار بحران یا تعارض شده‌اند می‌شناسند.

فولر مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ ایرانی را دوازده مورد می‌داند که عبارتند از: روحیه افراطی، استمرار در مقام یک فرهنگ باستانی، نخوت فرهنگی و قومی، فرهنگ تصرف به دست بیگانگان، جو توطئه، فراگیری زیستن با قدرت مطلقه، تحرک اجتماعی و زیستن با استفاده از هوش و درایت شخصی، چانه زنی از موضع ضعف، مناسبات شخصی، خصوصیات فرهنگی و سیاسی نهفته، سنن ملی و مذهبی و تیزهوشی و تحرک، وی همچنین علل به وجود آمدن چنین ویژگی‌هایی در میان ایرانیان را مورد بررسی قرار می‌دهد و سرایت این اسلوب‌های فرهنگی را در حوزه سیاست خارجی به بحث می‌گذارد.

آن چه می‌توان از دیدگاه نویسنده در آرایه ویژگی‌های فوق استنباط کرد آن است که این ویژگی‌ها باعث شده ایرانیان در سیاست خارجی هنجارنگر (خوب و بد دیدن یا مطلق‌نگری)، بیگانه ستیز (به خاطر مداخلات قدرت‌های بزرگ، شکست‌های متعدد و احساس قرار داشتن در میان دشمنان)، ایران مدار (تمدن ایرانی، ام‌القرائی)، رفتاری شیزوفرنیک (خودبزرگ‌بینی در عین قدرت محدود که منجر به پرخاشگری می‌شود)، چانه‌زنی از موضع ضعف (از دست دادن تمام بدیل‌های ممکن)، گرایش به نیروی سوم متعادل‌کننده، خرده‌گیری و ریزنگری یا عدم توجه به استراتژی، فقدان رویکرد ساختاری به نظام بین‌الملل (عدم توجه به نقش قدرت در سیاست بین‌الملل)، آرایه رفتارهای

به ویژه بر استمرار این ویژگی‌ها در طول تاریخ بدون توجه به نوع حکومت و حتی ایدئولوژی و رهبران آن تأکید دارد و سعی می‌کند قضایا، الگوها و عوامل ثابتی که متأثر از ژئوپلیتیک و میراث تاریخی است آرایه نماید و به ارزیابی رفتار خارجی ایران در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی تا فوت امام خمینی (ره) از این زاویه بپردازد. در واقع هدف این کتاب از نظر آقای فولر، استمرار بررسی گذشته ایران به منظور دستیابی به پاسخ‌هایی در مورد رفتار آینده این کشور، رشته‌ها، علایق، استمرار تعارضات و پاره‌ای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی است که احتمالاً بر سیاست خارجی ایران در دهه‌های آینده تأثیری نیرومند بر جای خواهد گذاشت.

فرضیه اصلی این است که میان رفتار کنونی ایران و گذشته این کشور عناصر نیرومندی از تداوم وجود دارد. فصول متعدد کتاب سعی در آرایه این عناصر و عینیت دادن به آن‌ها با مثال‌ها و داده‌های تاریخی دارد. نویسنده این عناصر را در پاسخ به این سؤال که چه چیزهایی نحوه برخورد ایران با همسایگانش را در طول زمان شکل داده است؟ آرایه می‌کند. به این ترتیب فصول کتاب را بر مبنای جغرافیایی تقسیم و سعی می‌کند ضمن دستیابی به خصوصیت، اسلوب و فضای رفتار سیاست خارجی به هدف دیگر خود که همانا تعیین مسیرهای بدیل در سیاست خارجی ایران است برسد. نویسنده خود به نحوی که در مقدمه اظهار می‌دارد بخش عمده مشکلات ایالات متحده در رابطه با ایران را ناشی از ناتوانی در درک فرهنگ و نحوه عمل مردم این کشور و نوعی فقدان بنیادین تفاهم نسبت به کشورها و مردم جهان سوم به ویژه ایران می‌داند. بر این اساس کوشیده است با آرایه اطلاعات، زمینه را برای تفاهم آماده کند و درک کامل‌تری نسبت به مبادی فرهنگی، روان‌شناختی و سنتی حرکات و روش‌های خاص ایرانی فراهم آورد.

گراهام فولر علاوه بر نوشتن این کتاب و مقالات متعدد، برای رفع سوءتفاهم میان ایران و آمریکا، در جریان ماجرای «ایران کنتر» دخالت داشت و یکی از برنامه‌ریزان و طرفداران اصلی تجدید رابطه ایران و آمریکا در دولت ریگان بود. وی حتی از مخالفان اصلی مهار ایران بوده و به همین دلیل در سمپوزیوم مسایل ایران، سیاست‌های مطرح شده توسط هارتین ایندایک را مورد انتقاد قرار داد. نویسنده با این فرضیه و سؤالات به ارائه فصل‌های کتاب می‌پردازد. وی در ابتدای هر فصل برای اثبات ادعاهای خود یک نقل قول از کتاب‌های تاریخی یا افراد سیاسی می‌آورد.

در نخستین فصل کتاب که مهم‌ترین فصل آن نیز می‌باشد ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایرانیان یا همان ژئوپلیتیک ایران به بحث گذاشته می‌شود و در واقع به این سؤال پاسخ داده می‌شود. که چه تعمیم سودمندی

نویسنده در فصل پایانی کتاب، رابطه ایران و ایالات متحده را براساس اصول ژئوپلیتیکی که برای فرهنگ سیاسی ایران قائل است بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مناسبات ایران و ایالات متحده در آینده صمیمی نخواهد شد چون نمی‌توانند روابط خود را تصحیح کنند و منافع متقابل یکدیگر را تأمین نمایند

پارادوکسیکال و مهم‌تر از همه دیدگاهی جهان‌نگر (احساسی عمیق برای تسلط بر کشورهای منطقه و حتی طرح‌هایی برای اداره جهان) باشند.

نویسنده کتاب، ویژگی‌های فوق را در فصول متعدد کتاب پی گرفته و برای تبیین رابطه ایران و عراق (فصل ۲)، ایران و خلیج فارس (فصل ۳ و ۴ و ۵)، ایران و عربستان (فصل ۶)، ایران و لبنان و درگیری اعراب و اسرائیل (فصل ۷)، ایران و روسیه (فصل ۸ و ۹ و ۱۰)، ایران و ترکیه (فصل ۱۱)، ایران و مفهوم جبهه شمالی (فصل ۱۲)، نگاه ایران به شرق: افغانستان، پاکستان، هند و آسیای شرقی (فصل ۱۳)، ایران و دیدگاه جهانی (فصل ۴۱) و سرانجام ایران و ایالات متحده (فصل ۵۱) به کار برده است. وی ضمن تحلیل رابطه ایران با این کشورها براساس دیدگاه‌های خاص ایرانی یا مفهوم ژئوپلیتیک به آینده‌نگری درخصوص روابط ایران و همسایگانش و ایالات متحده نیز پرداخته است.

نویسنده مشارکت ایران در پدیده جهانی جنگ سرد، دیدگاه جهانی ایران در مورد عواید نفت، داشتن دیدگاهی جهان شمول در مورد ایدئولوژی اسلامی در دوره جمهوری اسلامی (ص ۲۷۷) را بخشی از ویژگی‌های شخصیتی ایران می‌داند که در طول تاریخ استمرار داشته است.

وی همچنین معتقد است که تعارضات ایران و عراق به خاطر نژاد سامی و ایرانی، شکست ایرانیان از اعراب، تعارضات مذهبی شیعه و سنی و میراث‌های ژئوپلیتیک ادامه خواهد یافت. دعاوی ایران است که ریشه در ناکامی آن کشور در اعمال کنترلی دارد که در تاریخ اسطوره بلندپروازی، حق طبیعی این کشور قلمداد شده است (ص ۱۱۸) و دیدگاه جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی ایران را تأیید می‌کند.

نویسنده در بررسی رابطه اعراب با ایران به شکست ایران از اعراب، تلقی بدوازه عرب در میان ایرانیان و تعارضات شیعه و سنی اشاره نموده و رابطه ایران و عربستان را در چارچوب جنگ سرد حاکم میان ایران و اعراب تحلیل کرده (ص ۱۲۷) و

بخشی از مخالفت ایران و اسرائیل را ادامه احساسات ضدسامی نهفته در ایران می‌داند. (هرچند این مقوله محرکی نیرومند به شمار نمی‌آید اما باعث می‌شود که یهودیان با سهولت بیشتری در مقوله ضداسلامی قرار گیرند). (ص ۱۵۰)

مباحث ایرانیان و تورانیان، مبارزه ایدئولوژیک شیعه و سنی، وجود اقلیت کردها، مسائل حل نشده را میان ایران و ترکیه سبب شده است و بالاخره این که سائقه‌های طبیعی و مردم‌باورانه سیاست در ایران به گونه‌ای غریزی ضدخارجی، بدگمان نسبت به نیروهای بیگانه و بی‌میل نسبت به ائتلاف با هر نیروی دیگری است. (ص ۲۴۳)

نویسنده در فصل پایانی کتاب، رابطه ایران و ایالات متحده را براساس اصول ژئوپلیتیکی که برای فرهنگ سیاسی ایران قائل است بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مناسبات ایران و ایالات متحده در آینده صمیمی نخواهد شد چون نمی‌توانند روابط خود را تصحیح کنند و منافع متقابل یکدیگر را تأمین نمایند. وی در سراسر این فصل براساس فرض‌های اصلی کتاب به تحلیل این رابطه در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته و علت دشمنی ایران و آمریکا را در موارد زیر می‌داند:

۱. فرهنگ غربی در مقابل فرهنگ اسلامی،
 ۲. حضور آمریکا مانعی در راه قدرت‌طلبی ایران در منطقه،
 ۳. سیاست عدم تعهد یا نیروی سوم توسط ایران که از ابتدا تا به حال رابطه ایران و قدرت‌های بزرگ بر این مبنا بوده است،
 ۴. سوءظن ایران نسبت به دنیای خارج و ترس همیشگی از مداخله خارجی و به خطر افتادن استقلال ایران،
 ۵. دیدگاه مربوط به توطئه در ذهن ایرانیان،
 ۶. قاتل شدن نقش محوری برای حل مناقشات منطقه‌ای و حتی جهانی توسط ایران،
 ۷. حکومت غیرمتمرکز در ایران و مهارت خاص ایرانیان (بهره‌گیری از مناسبات شخصی، عدم صراحت و... که عامل شکست بازیگران آمریکایی در ایران - کنترا بود)،
 ۸. استقلال اقتصادی از قدرت‌های بزرگ یکی از اهداف عمده سیاسی ایرانیان بوده است،
 ۹. اعتقاد خدشه‌ناپذیر به موقعیت خود به عنوان کانون ژئوپلیتیک منطقه،
 ۱۰. وجود این فرض اساسی که قدرت‌های بزرگ همگی در اشتیاق برقراری پیوند نزدیک با ایرانند.
- نویسنده معتقد است این ویژگی‌ها در طول تاریخ ایران نسبت به قدرت‌های بزرگ استمرار داشته است و حتی به جز برخی، در دوره پهلوی نیز اغلب آن‌ها حضور داشتند. گرچه به خاطر شرایط سیستم دوقطبی نظام بین‌الملل و تهدیدات شوروی، دوره پهلوی تا حدودی از هنجار سیاست خارجی ایران دور شد.

گراهام فولر در نتیجه‌گیری به این استنباط می‌رسد که نوعی بیگانه ترسی کلی، بی‌اعتمادی عمیق نسبت به غرب و قدرت‌های بزرگ، اشتیاق به کسب برتری و سرکردگی در منطقه، گرایش نیرومند به جنبش عدم تعهد و در عین حال تعهد نسبت به آرمان‌های جهان سوم از جمله خصوصیات بارز سیاست خارجی ایران می‌باشند. گرچه وی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به هنجار ایرانیان نزدیک‌تر از سیاست‌های شاه می‌داند اما فرض اساسی‌اش این است که سیاست خارجی ایران در جمهوری اسلامی نسبت به آن چه رفتار سیاست خارجی ایران در شرایط طبیعی فرض می‌شود انحراف شدیدی ندارد، گرچه تأثیر عوامل داخلی در سیاست خارجی شدیدتر شده است.

نقد و بررسی

کتاب قبله عالم با عنوان فرعی ژئوپلیتیک ایران که با ترجمه شسیوا و روان عباس مخبر توسط نشر مرکز روانه بازار گردیده، کتابی شیرین، پرمایه و بسیار تأمل برانگیز است، برعکس ادبیات سیاست خارجی ایران که بیشتر نقلی و به داده‌های تاریخی بسنده کرده‌اند، این کتاب به گفته نویسنده بیشتر در مورد آینده است تا گذشته و سعی کرده به تبیین، تحلیل و پیش‌بینی رفتارهای سیاست خارجی ایران با همسایگانش بپردازد. بنابراین از این حیث تلاش ارزنده‌ای است لیکن در نقد آن می‌توان به چند مسأله اساسی اشاره کرد:

۱. تعریف فولر از ژئوپلیتیک مبهم است. اولین چیزی که از مفهوم ژئوپلیتیک به ذهن متبادر می‌شود ارتباط جغرافیا، منابع فیزیکی و طبیعی یک کشور با سیاست است. در حالی که نویسنده بیشتر بر ابعاد فرهنگی، روان‌شناختی و شخصیتی یک ملت که در طول تاریخ ساخته و پرداخته می‌شود تأکید می‌گذارد. اصرار بیش از حد بر این نکته باعث شده مفهوم اصلی ژئوپلیتیک در حاشیه قرار گیرد و حتی ارتباط منابع طبیعی و جغرافیایی بر شکل‌گیری شخصیت ایرانی به خوبی نمایانده نشود.

۲. دیدگاه کتاب حاضر فرهنگی است. بنابراین فرهنگ را تعیین‌کننده کنش و شکل‌گیری شخصیت می‌داند که ویژگی‌های آن در طول زمان نیز استمرار خواهد داشت. در نتیجه سعی در یافتن خطوط راهنمای غریزی سیاسی برای یک ملت دارد. این که آیا می‌توان رفتارهای متغیر انسانی را بر مبنای اصول ثابت جغرافیایی توضیح داد امروزه مورد نقد اساسی قرار گرفته است. در ثانی بسیاری از متفکران در مورد نقش تعیین‌کننده فرهنگ تردید اساسی پیدا کرده‌اند و حتی فرهنگ را دستخوش تغییر به وسیله نظام سیاسی و عوامل خارجی می‌دانند. بنابراین برای آن نقش رونمایی در نظر گرفته‌اند. متأسفانه بسیاری از مستشرقان در برخورد با جوامع شرقی به این دیدگاه قائلند حتی ماروین زونیس در کتاب نخبگان سیاسی ایران، جیمز بیل و محققان دیگری که به بررسی تحولات ایران پرداخته‌اند ویژگی‌های روان‌شناختی خاصی مانند بدبینی، ترس، غیرقابل اعتماد بودن را به شخصیت ایرانی نسبت می‌دهند و از این زاویه به تحلیل تحولات ایران می‌پردازند. متأسفانه این دیدگاه در داخل کشور نیز به

خاطر ساده بودن و تعمیم‌پذیری سریع آن مورد استقبال قرار گرفته است. در حالی که به ندرت می‌توان پیچیدگی‌های درونی یک ملت را با این دیدگاه‌های تقلیل‌گرا تبیین نمود. استفاده مکرر نویسنده از کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران و کتاب‌های مشابه که اهمیت تاریخی اندکی دارند و بیشتر توهین به شخصیت ایرانی است تا بیان واقعیت، گویای این موضوع است.

۳. نویسنده در برخی فصل‌ها سعی می‌کند برای اثبات ادعاهای خود در بیان ایده‌های روان‌شناختی اغراق کند. جملاتی مانند «در زبان ایرانیان واژه عرب قویاً متضمن مفهوم بدی است» (ص ۱۲۷) یا تأکید بر اختلاف میان اعراب و ایرانیان به علت نژاد سامی و آریایی و توضیح اختلاف ایران و اسرائیل از این نگاه و عرب دانستن مردم جنوب ایران به خاطر رد کنترل ایران بر خلیج فارس، تأکید بر استفاده ایران از عامل مذهب (شیعی بودن) در روابط خارجی خود و توضیح و پیش‌بینی اختلاف ایران و ترکیه و اعراب از این زاویه و غیره فاقد واقعیت تاریخی است.

۴. حذف شوروی و عراق صدام حسین از معادلات منطقه برخی از پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های کتاب را با مشکل مواجه کرده است و حتی پیش‌بینی توأم با تأکید نویسنده بر وقوع انقلاب‌های عمیق در کشورهای عربی از جمله عربستان محقق نشده است. امروزه این کشورها در حال انجام اصلاحات آرام و «جابه‌جایی» نظام سیاسی خود به دموکراسی هستند.

۵. منابع برخی از نقل‌قول‌هایی که نویسنده برای اثبات ادعاهای خود به آن توسل جسته از لحاظ منبع اشتباه بوده و مترجم محترم نیز به نادرست بودن منابع آن اشاره کرده است.

روش شناخته شده‌ای وجود دارد که چون شخصی در حل مسئله‌ای در مانده می‌شود در صدد تغییر صورت مسئله برمی‌آید، در واقع در چنین حالتی، ناتوان از درک واقعیت، ذهنیت مفروض، جای واقعیت بیرونی را می‌خواهد بگیرد. در منطق، این روش را «مصادره به مطلوب» می‌نامند. کتاب قبله عالم نیز از این گونه است. نویسنده کوشیده است نشان دهد عامل اصلی در ژئوپلیتیک ایران «فرهنگ» است و منظور او از فرهنگ نیز میانی شخصیتی و رفتاری را مدنظر دارد. بر همین اساس عوامل جغرافیا، جمعیت، مسائل بین‌الملل، اقتصاد را نادیده می‌گیرد یا درجه بعدی اهمیت قرار می‌دهد. آنجا که سخن از فرهنگ به میان می‌آورد، تا آن اندازه به مسائل رفتاری و شخصیتی به‌ها می‌دهد که جایی برای عوامل همچون «فرهنگ دینی» در نظر نمی‌گیرد. شاید به این ترتیب مشکلاتی را که در کل خاور میانه وجود دارد، فقط مخصوص ایرانی‌ها بدانند. در همان حال ژئوپلیتیک ایران را بدون مرتبط ساختن آن با تحولات بین‌الملل قرار می‌دهد. در نتیجه مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌ها در شکل‌گیری همان شرایطی را که خود در صدد اثبات آن است را هم مورد توجه قرار نمی‌دهد. گویی ایران مجرد از جهان پیرامونی قرار دارد. در نتیجه نقش عوامل بیرونی مانند تجاوزات و استعمارگری را در نظر نمی‌گیرد. به عبارتی یک طرفه به مسائل می‌نگرد و از همان یک طرف نیز به نوع خاصی از مسائل، آن هم به نحوی خاص می‌پردازد.